

## بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف از منظر قرآن (نگرشی نو به فرهنگ تولید و مصرف)



محمد جواد توکلی خانیکی\*  
محمد محقق\*\*

### چکیده

صلاح و فساد هر یک از شئون زندگی در سایر مسائل حیات مؤثر است؛ در اجتماعی که سیاست، فرهنگ، قضاوت، اخلاق و اقتصاد فاسد باشد، دین از فساد مبرا نیست. بازنگری و تحول هدفمند در ساختارهای نظری و عملی اقتصاد در مکتب وحی، منجر به بالندگی بیش از پیش آن شده؛ مصرف را که یکی از مؤلفه‌های آن است بهینه می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف در قرآن کریم به روش توصیفی-تحلیلی همت‌گمارده و ثمرات آن را پی‌جویی کرده است. نتیجه این‌که:

الف) تولیدات انسان در بُعد مادی باید با نیت‌هایی همچون آبادانی و پیشرفت دنیایی، قرب الهی و خدا محوری و... همراه باشد؛ و از دایره‌ی رضایت خدا خارج نشود. این همان شکرگزاری است که در همه حال، ارزش ذاتی دارد.

ب) تولید و مصرف لزوماً برای رفع نیاز نیست؛ و این دو فقط مادیات را شامل نمی‌شود بلکه اعمال انسان، تولیدات او و امکانات دنیا مانند زمان و مکان هم جزء مواد مصرفی انسان هستند و انسان درباره‌ی کیفیت مصرف آن‌ها باید پاسخگو باشد.

ج) تولیداتی که انسان با اعمال روزمره‌ی خود بوجود می‌آورد، ایجادکننده‌ی امکاناتی است که در جهان آخرت مورد نیازش است؛ در راستای این نوع تولید، انسان، مصرف‌کننده‌ی سرمایه و نعمت‌های الهی است؛ از این رو باید تولیدات انسان در راه وفای به عهد الهی و جلب رضای خداوند و آبادانی دنیا و آخرت باشد.

**واژگان کلیدی:** تولید و مصرف، الگوی مصرف، الگوی تولید، شکرگزاری، وفای به عهد

\* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد  
tavakoli.mj@chmail.ir

\*\* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان  
mohebeali86@yahoo.com

## ۱. بیان مسئله

نگرش اقتصادی، مبتنی بر شناخت انسان درباره خود، خداوند و مخلوقات متعدد در جهان هستی؛ به انسان این نوید را می‌دهد که با توکل بر خدا و با استفاده‌ی بهینه و مطلوب از نعمت‌های خدادادی، می‌تواند موجبات سعادت ابدی خود را فراهم آورد؛ و متوجه این نکته باشد که تولید و مصرفی که با این نگرش شکل گیرد و به دور از اسراف و تبذیر باشد، باعث خشنودی خداوند و کمال انسان خواهد بود. دستیابی به این مهم، تابع اصول و قواعدی است که خداوند در قرآن و در بیان اولیای الهی که مفسران واقعی قرآن هستند، به آن‌ها اشاره کرده است. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که: شکر و وفای به عهد در ارزش‌گذاری تولید و مصرف چه نقشی دارد؟ به نظر می‌رسد تولید و مصرف، دارای آداب و شرایطی است مانند: با وضو بودن، نیت تقرب به خدا و خدمت به خلق. ترجیح دیگران بر خود، ایثارگری و رعایت حق الناس از آداب تولید است که منجر به تولید پاک می‌شود. رعایت این آداب در تولید و مصرف، ارزش و فضیلت به شمار آمده و در صورت مراعات نکردن آن ارزش‌ها، انسان با حیوانات در مصرف نعمت‌های الهی تفاوت چندانی نخواهد داشت. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد: ۱۲) در ناحیه‌ی تولید نیز، مطابق آیات قرآن، انسان‌ها مأمور به تولید در راستای آبادانی و شکوفایی زمین هستند. «وَإِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱)؛ و بسوی (قوم) ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، او نیز به قوم خود گفت: ای مردم! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید، او است که شما را از زمین (از مواد زمینی) ایجاد کرد تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید. در آیه دیگر آمده: «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَنَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا...» (روم: ۹) آیا در زمین سیر نمی‌کنند ببینند عاقبت کفاری که قبل از ایشان بودند چه شد، با این‌که آن‌ها از اینان نیرومندتر بودند و زمین را زیر و رو کردند و آباد نمودند، بیشتر از آن آبادی‌هایی که اینان کردند.

در حقیقت انسان‌ها با رعایت آداب و ارزش‌های تولید در رفتار و گفتار، هم مایه‌ی آبادانی و سعادت دنیا شده و هم موجبات سعادت اخروی خود را فراهم می‌آورند. مطابق جستجوی نگارنده، تلاش‌های زیادی در زمینه‌ی تبیین اقتصاد اسلامی، صورت



گرفته که در چند قسم جای می‌گیرد: برخی با مبانی ارتباط ندارند و از دیگر بخش‌های اقتصاد سخن گفته‌اند؛ برخی دارای تجزیه و تحلیل کافی یا ساختار جامع نیستند؛ و از همه مهم‌تر، هیچ یک تاکنون به اقتصاد با این نگاه نپرداخته‌اند. در حقیقت قرآن کریم و روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، اولین گنجینه و منبع در زمینه‌های مختلف از جمله: مباحث اقتصادی است ولی این دو منبع عظیم نیاز به شرح و تفسیر و کنکاش دارد تا برای عموم جامعه کاربردی شود.

از این دو که بگذریم در بحث‌های اقتصادی خُرد و کلان و مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی آن (تولید توزیع و مصرف)، قلم‌زنی‌های فراوانی در بین مسلمین و غیرمسلمین شده است و به طور کلی کتابخانه‌ها در این باب غنی است تا جایی که کتابخانه‌های تخصصی اقتصاد ایجاد شده است از جمله کتابخانه‌ی تخصصی اقتصاد که در داخل مجموعه‌ی کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی در مشهد وجود دارد. این بحث، آن‌قدر مهم است که رشته‌های تحصیلی تخصصی در عرصه‌ی اقتصاد در دانشگاه‌های مختلف در سطوح مختلف علمی ایجاد شده است. چندین سایت، مجله و روزنامه در اقتصاد فعالند. با این همه، بررسی و تحلیل نقش شکر و وفای به عهد در شاخص‌های ارزشی تولید و مصرف، در جهت فرهنگ‌سازی اقتصاد، امتیاز منحصر به این مقاله است؛ که مسبوق به سابقه نیست.

## ۲. کلیات و مفاهیم

### ۱-۲. تولید

در لغت به معنی ایجاد کردن، ساختن، آفرینش، درست کردن، صنعت بوجود آوردن، زایاندن، چیزی را از چیز دیگر به وجود آوردن، حاصل کردن چیزی از طریق زراعت یا صنعت (عمی، ۱۳۸۶، ۴۷۵) و بهره‌ور ساختن مال (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۵۷۷) آمده است. در اصطلاح: فعالیتی است که با به کارگیری و سازمان‌دهی سلسله عواملی همچون کار، سرمایه و منابع طبیعی به ایجاد کالا و خدمات می‌انجامد. (مجتبوی نائینی، ۱۳۷۲، ۱۱۸؛ دادگر، رحمانی، ۱۳۸۰، ۱۴۲) این محصولات تولید شده، اعم از کالا (محصولات فیزیکی) و خدمات (محصولات غیر فیزیکی) می‌باشد. لذا، کار و مدیریت، تلاش جسمی و فکری بشری است که در فرآیند تولید نقش دارد و از آن به عنوان منابع انسانی یاد می‌شود. (ایروانی، ۱۳۸۴، ۵۹) به سخنی دیگر تولید را می‌توان به ترکیب عواملی خاص برای ازدیاد منافع اقتصادی تعبیر کرد (رجایی، ۱۳۸۲، ۵۹) که با دو انگیزه صورت می‌گیرد:

الف) انگیزه‌ی مثبت: هنگامی که انسان با نیت الهی و قربه الی الله، قدم در راه تولید گذارد و از امکانات و توانایی‌هایش برای سود رساندن به همنوعش استفاده و محصولی را عرضه کند که شرع مقدس، مهر تأیید بر آن زند؛ این تلاش، اجر و مزد اخروی و سود دنیوی را به دنبال خواهد داشت.

ب) انگیزه‌ی منفی: آنست که کسی با اغراض شیطانی جهت اغفال انسان‌ها و سودجویی برای رسیدن به زندگی دنیای فانی، تلاش کند و آخرت را نادیده بگیرد. البته این امر، خلاف آیه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ». (نحل: ۹۶)

به نظر نگارنده، تولید در معنای اقتصادی و مادی، ایجاد تغییرات در منابع خام و اولیه‌ی موجود و تبدیل آن به محصولات مورد نیاز، به منظور رفع احتیاجات و یا هر نوع دخل و تصرف و تغییر شکل بشر در محیط پیرامونش، برای برآوردن نیازها است. این تغییرات و عملیات بر روی مواد اولیه و محیط اطراف، باعث ایجاد بهره‌وری کالا و خدمات نیز می‌شود. اما در بُعد معنوی انسان با اعمال روزمره‌ی خود پس از مصرف سرمایه و نعمت‌های الهی، تولیداتی بوجود می‌آورد، که در جهان آخرت مورد نیاز است. از این رو تولیدات انسان باید در راه وفای به عهد الهی و جلب رضای خداوند باشد.

#### ۱-۱-۲. هدف تولید از دیدگاه اسلام

هدف تولید، رشد ثروت برای رفاه بیشتر جامعه است. در نظام اقتصادی اسلام، هدف نهایی، جهت‌دهی جامعه به سوی قرب الهی است. در اسلام، تولید دارای اهداف الهی است:

۱- حفظ عزت و بی‌نیازی از فرومایگان؛

۲- گسترش رفاه معقول و عزتمندانه برای خانواده؛

۳- تکریم خویشاوندان و همسایگان؛

۴- انفاق در راه خدا و رفع نیازهای فردی و اجتماعی. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۵۷۹)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ طَلَبَ [الرِّزْقَ فِي] الدُّنْيَا اسْتَعْفَافًا عَنِ النَّاسِ وَ تَوْسِيْعًا عَلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَىٰ جَارِهِ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.» (حر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ۲۲) هرکس در دنیا برای بی‌نیازی خود از مردم و گشایش بر خانواده‌ی خویش و ابراز محبت به همسایه‌اش در جست و جوی روزی باشد، روز قیامت، خدای بزرگ را در حالی دیدار می‌کند که چهره‌اش همانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «وَ اللَّهُ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا، فَقَالَ:



تَحَبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَأَصِلُ بِهَا وَ أَنْتَصِدُّ بِهَا وَ أَحْجُ وَ أَعْتَمِرُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا، هَذَا طَلَبَ الآخِرَةِ. (حر العاملي، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ۳۴) به خدا سوگند! ما در پی دنیا هستیم و دستیابی به آن را دوست داریم. آن حضرت فرمود: می‌خواهی با آن چه کنی؟ گفت: می‌خواهم زندگی خود و خانواده‌ام را تأمین و صله‌ی رحم کنم و صدقه دهم و حج و عمره بگذارم. امام علیه السلام فرمودند: این دنیا طلبی نیست. این آخرت طلبی است. از این روایات به خوبی برمی‌آید، هدف اسلام از سفارش به کار و تولید، انباشتن ثروت نیست، بلکه ایجاد فرصت برای بهره‌برداری از مواهب الهی در رشد و تعالی خود و تأمین نیاز دیگر هموعان و نیز قرار دادن دارایی و ثروت (نعمت) در مسیری است که برای آن آفریده شده است.

#### ۲-۱-۲. نوع تولید از نظر اسلام

منظور از نوع تولید در اینجا، وجهی قرآنی و شرعی آن است. از نظر شرع مقدس اسلام، تولید به دو نوع حلال و حرام تقسیم می‌شود.

الف) تولیدات حلال و مشروع: مجموع تولیداتی که قرآن و روایات بر آن‌ها مهر تأیید زده و برای زندگی انسان لازم است و عدم آن، در ادامه‌ی حیات بشر، خلل ایجاد می‌کند، مانند تولید محصولات کشاورزی، نظیر گندم و برنج، همچنین صنعتی که زندگی انسان‌ها مستقیماً به آن وابسته و دارای اجر و مزد اخروی است.

ب) تولیدات حرام: تولیداتی که نه تنها برای امرار معاش و ادامه‌ی حیات ضروری نیست بلکه مضر و مخرب است، مانند: مشروبات الکلی که اجر و مزد اخروی ندارد و در شرع مقدس اسلام برای افرادی که چنین تولیداتی دارند مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است.

#### ۲-۲. مصرف

مصرف در لغت به معنی خرج شدن، بکاربردن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ۲۱۰۰۹) و استفاده کردن آمده است.

مصرف در اصطلاح اقتصادی به معنای خرج و هزینه کردن درآمد و اموال برای رسیدن به اهداف و بهره‌مندی از لذات و رفع نیازها می‌باشد. مصرف، هدف نهایی از تولید و توزیع است. (ایروانی، ۱۳۸۴، ۲۳۴) لزوماً، مصرف به تنهایی تابع تولید و توزیع نیست، بلکه از جهتی تولید و توزیع تابع مصرفند. یعنی مصرف کننده در بسیاری از موارد برای سیستم تولید و توزیع، جهت و مسیر تعیین می‌کند. مصرف را می‌توان به دو قسم کالا و

خدمات تقسیم کرد:

الف) مصرف کالا: کالا به طور مستقیم در جامعه نقش مهمی دارد؛ به گونه‌ای که، زندگی بدون آن ممکن نیست. اگر انسان به حداقل‌ها اکتفا کند، باز هم ناگزیر به استفاده از مصنوعات بشری است.

ب) مصرف کار و خدمات: اموری مانند نظافت کردن، کارهای اداری، فرهنگی و... که نتیجه‌ی آن، ایجاد شور و نشاط و خدمت غیر فیزیکی به مردم است و قابلیت داد و ستد ندارد. نیت انسان، انگیزه‌ی انسان را رقم می‌زند، مصرف نیز با انگیزه‌های گوناگون صورت می‌گیرد:

الف- انگیزه‌های مثبت: هدف نهایی اسلام از دستورات، رسیدن انسان به کمال حقیقی است. بنابراین، مهمترین انگیزه‌ای که می‌تواند مصرف بهینه را شکل دهد، داشتن نگاه الهی به این مقوله است. بسیاری از آیاتی که درباره‌ی مصارف متعدد صحبت می‌کند، انسان را به استفاده‌ی مثبت سوق می‌دهد، مصارفی که از دایره‌ی حلال خارج نشوند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا...» (بقره: ۱۶۸)

ب- انگیزه‌های منفی: اگر نیت انسان بر آن تعلق بگیرد که کاری را برای تفاخر، خودپرستی، نفاق و در مجموع، رذایل اخلاقی انجام دهد؛ شاید در ظاهر، کار درست باشد، اما، چون باطن آن غیر الهی است؛ دارای اشکال می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَىٰ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳) (آری)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است. «امام علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی فوق می‌فرماید: «گاهی بند کفش کسی او را به عجب وا می‌دارد، داخل در این آیه می‌شود.» (عروسی الحویزی، ۱۳۹۰، ج ۵، ۶۶۱) با ظهور دین اسلام، کامل‌ترین، جامع‌ترین و رساترین آموزه‌های دینی متناسب با نیاز انسان تا روز قیامت و همسو با فطرتش به انسان عرضه شد. قرآن می‌فرماید:

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُتَّبِعِينَ» (انعام: ۵۹)؛ و هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد مگر آن‌که او آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در زیر تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آن‌که در کتاب مبین مسطور است.

۱-۲-۲. چگونگی مصرف از نظر اسلام

قرآن در باب چگونگی مصرف، مواردی را به انسان گوشزد می‌کند. «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا



لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَان بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند. این آیه، انسان را به مصرف معتدل دعوت می‌کند. مصرفی که دو وجه دارد:

- از آنچه خدا اجازه داده مصرف کند. حلال و پاکیزه و آنچه نام خدا بر آن برده شده است: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل: ۱۱۴) «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ كُنتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (انعام: ۱۱۸)

- به دام حرص، زیاده روی و بخل نیفتد، یعنی انسان درست و بجا مصرف کند.

۲-۲-۲. نوع مصرف از نگاه شرع مقدس

از نگاه شرع، مصرف به دو نوع حلال و حرام تقسیم می‌شود. مصرف حلال آن است که در شرع مقدس استفاده از آن نهی نشده است و مصرف حرام آن است که استفاده از آن نهی شده است. مانند نوشیدن شراب.

اما گذشته از تقسیم شرعی، باید توجه داشت که نوع مصرف با نوع تولید ارتباط مستقیم دارد. اگر محصول تولید شده، مادی باشد؛ مصرف مادی و اگر معنوی باشد؛ مصرف معنوی خواهد بود.

به عنوان مثال، شخصی که مسئول نظافت است ظاهراً، جنسی مادی را به مردم عرضه نمی‌کند اما، همین که مردم بر اثر نظافت محیط، خوشحال، شاداب و خرسند می‌شوند به این نتیجه می‌رسیم، محصول تولیدی خدمات که همان نظافت است به مصرف بهینه‌ی مصرف کننده رسیده است.

۳-۲. ارزش‌های تولید و مصرف

منظور از ارزش، باور، رفتار و عقایدی است که التزام به آن از نظر اسلام پسندیده است و انسان را به سعادت نزدیک می‌کند. عمل به احکام الهی، انجام واجبات و ترک معصیت، جزء ارزش‌هایی است که در دایره‌ی خلقت برای انسان تعریف شده است. قرآن، بحث اقتصادی و فرهنگ تولید و مصرف را در قالب ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی بیان کرده است که همان فرهنگ اقتصادی است. به عنوان نمونه شکرگزاری در همه‌ی حالات ارزش ذاتی دارد.

۴-۲. شکر

شَكَرٌ شُكْرًا: سپاسگزاری کرد. شُكْرًا لَكَ: سپاس و درود بر تو. (افرام بستانی، ۱۳۷۶، ۵۳۲) شکر: ثنا گویی در مقابل نعمت در، مجمع می‌نویسد: شکر، اعتراف به نعمت است توأم با نوعی تعظیم. رمانی می‌گوید: شکر اظهار نعمت است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ۶۲)

الشُّكْرُ: به یاد آوردن و تصوّر نعمت و اظهار آن نعمت است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۳۴۳) در تولید، شکر یعنی این‌که با نیت رضایت خداوند، نیاز مردم به دست تولید کننده برآورده می‌شود؛ که هم افرادی به واسطه‌ی این تولید امرار معاش کنند و هم کارآفرینی صورت گیرد. این از مصادیق شکر عملی است که از ارزش والایی برخوردار است.

۵-۲. وفاء

وفا: بجا آوردن (عمی، ۱۳۸۶، ۱۲۴۸) وَفَى- وَفَاءٌ [وفی] بالوعد أو بالعهد: به عهد خود وفا کرد (افرام بستانی، ۱۳۷۶، ۹۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۴، ۴۷۲) وفاء و ایفاء بمعنی تمام کردن است، وَفَى بعهد و أَوْفَى بعهد یعنی پیمانش را به انجام برد و به آن عمل کرد. وفاء به عهد و ایفاء به عهد آنست که آن را بدون کم و کاست و مطابق وعده انجام دهی. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۲۳۰) اهل لغت وفا را از معانی عهد شمرده‌اند. اما مراد از عهد، نگهداری و مراعات شی باشد. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۶۱)

۶-۲. عهد

عهد مصدر است؛ به معنی وفاداری، تضمین و پشتوانه، آرامش خاطر، سفارش، پیمان، سوگند؛ (افرام بستانی، ۱۳۷۶، ۶۲۸) نگهداری و مراعات پی‌دیری در شی. پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ». (اسراء: ۳۴) (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۶۶۱ و ۶۶۰) با این وصف، ترکیب وفای به عهد یعنی انجام تعهداتی که پذیرفته شده از طرف کسی است که تعهد می‌کند. در بعضی آیات از «عهد الله» یاد شده: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ...» (نحل: ۹۱) گویا مراد از «عهد الله»، پیمان و سوگندی است که شخص بر خود لازم می‌کند و چون یک‌طرف پیمان و سوگند، خداست به عهد الله تعبیر شده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۶۱) بنابراین تولید کننده، چون توفیق خدمت به خلق را از طریق تولید مایحتاج مردم یافته، به مثابه کسی است که با خدا عهد بسته است. لذا وفای به عهدش در مقابل خدا به این معنا است که در مسیر کارش از دایره‌ی رضایت خدا خارج نشده و مقید باشد که در آن غلّ و غشّ داخل نکند و در تمام مراحل تولید، رضایت خداوند را در نظر داشته باشد. با این وصف وفای به عهد ارزش رفتاری است.

## ۷-۲. ارزش‌های اعتقادی

اعتقادات هر انسان در نحوه زندگی و نگرش او به دنیا تأثیر مستقیم دارد و برای سرنوشت



او تعیین کننده است؛ زیرا شخصیت افراد بر اساس آن شکل می‌گیرد. این اعتقادات، در جهت مثبت یا منفی آن، در رسیدن به هدایت و سعادت یا گمراهی و شقاوت، و در پی آن در همه حوزه‌ها و مراحل زندگی انسان، نقش انکارناپذیری دارد. حوزه‌ی تولید و مصرف، نیز از این قاعده مستثنی نیست. در ناحیه تولید، اگر نیت‌هایی همچون آبادانی و پیشرفت دنیایی، قرب الهی و خدا محوری و خیر رسانی و واسطه‌ی روزی برای دیگران بودن، همراه با طهارت مال باشد؛ باعث رونق، برکت و پیشرفت در تولید خواهد بود. در ناحیه‌ی مصرف نیز، رعایت اموری همچون دوری از اسراف و هدر دادن توان و انرژی و پرهیز از مصرف بی‌رویه نعمت‌های خدادادی، دارای اهمیت است.

برای روشن شدن بهتر این ارزش‌ها، در ناحیه‌ی تولید و مصرف، بحثی متفاوت از موارد پیش گفته، وجود دارد که دارای ویژگی خاص و ماهیتی بسیار متفاوت با تولید و مصرف مذکور و متعارف است و آن، حقیقت «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» (المالکی الاشتهری، بی‌تا، ج ۱، ۱۸۳) است. کار و تلاش برای تولید، علاوه بر ثمراتی که در دنیا دارد، نیاز جسمی و روحی انسان را برطرف می‌سازد. تولیدات انسان در دنیا اعم از تولیداتی که با حرفه و شغل به آن می‌پردازد و یا تولیداتی که با اعمال روز مَرّه‌ی خود بوجود می‌آورد، ایجاد کننده‌ی ابزار و ادواتی است که حقیقتاً در جهان آخرت مورد نیاز هر انسانی است و از هر جهت با آنچه در دنیاست متفاوت است. نمونه این تفاوت‌ها را در روایات زیر می‌توان دید. هر عملی که از انسان سر می‌زند، خلق و تولید انسان است که موجب سود یا زیان است و لازمه‌ی این تولید، مصرف وقت و انرژی است که باید همه در راه وفای به عهد الهی انجام شده و تولیداتی در راستای رضای خداوند به دنبال داشته باشد. یکی از موارد و مصادیق رضایت و خشنودی خداوند، مصرف و هزینه اموال برای فقرا است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَالُ مَالِي وَ الْفُقَرَاءُ عِيَالِي وَ الْأَغْنِيَاءُ وَكَلَائِي فَمَنْ بَخَلَ بِعَالِي عَالِي أَدْخَلَهُ النَّارَ وَ لَا أُبَالِي» (شعیری، بی‌تا، ۸۰)؛ بدون شک خداوند در اموال ثروتمندان، غذای فقرا را قرار داده است. خداوند بلند مرتبه فرمود: دارایی‌ها مال من است، ثروتمندان وکلای من هستند، فقرا عیال و خانواده‌ی من هستند. کسی که در دادن مال من به عیالم بخل بورزد، آتش بر او واجب می‌شود. این تفکر که «من امانتدار مال خدا هستم و باید به خلق خدا برسانم» پایه‌ی تولید است. به طور معمول تولیدات مادی و نگاه تولیدکننده، بر پایه‌ی ثروت اندوزی پایه‌ریزی شده و خلاف این تفکر است. در این نوشتار به ارزش‌های تولید و مصرف به

این معنی پرداخته می‌شود. هر عملی که از انسان سر می‌زند به منزله‌ی تولید اوست که با مصرف امکانات خدادادی به تولید عمل می‌پردازد. هماهنگی این تولیدات انسان با هدف خلقت، ثواب و بهشت را به دنبال دارد و مخالفت این تولیدات با هدف خداوند از خلقت، عقاب و عذاب الهی را در پی خواهد داشت.

«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۱۴۵)؛ شب و روز در شما کار می‌کنند، شما هم در آن‌ها کار کنید و از شما می‌گیرند، پس شما هم از آن‌ها بگیرید. پس گذر زمان و شب روز از مواد مصرفی انسان هستند و به تعبیری در حال گرفتن از انسان و مصرف کردن عمر و فرصت و امکانات تولیدی او هستند و باید در زمان و مکان تولید داشته باشد تا دچار از دست دادن سرمایه و اسراف و اتلاف وقت بدون ثمره و تولید نشود.

در بعضی احادیث آمده است: اگر کسی دست بر سر یتیمی بکشد، به تعداد هر مویی که از زیر دستش می‌گذرد، خداوند در روز قیامت به او حسنه عنایت فرماید. در روایتی به جای «حسنة»، «نور» آمده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۸۶) این مطالب و امثال آن، برای بسیاری از افراد، قابل درک نیست و فهم این مطالب، نیاز به مبادی و مقدماتی دارد. بر اساس پایه‌های اعتقادی، محاسبه‌ی ثواب و عقاب اخروی با محاسبات دنیایی سنجش‌پذیر نیست، زیرا آخرت، ابدی و دنیا، گذرا است و عقاب اخروی با مجازات دنیوی قابل قیاس نیست. روایات گوناگونی درباره‌ی انواع عقاب اخروی آمده است. مثلاً درباره ربا فرموده‌اند: «... الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسُرُّهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْخَرَامِ، يَا عَلِيُّ؛ دَرَهُمْ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْخَرَامِ» از توصیه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام: ای علی! ربا (و پلیدی آن) هفتاد مرحله دارد، ساده‌ترین این مراحل بدان می‌ماند که کسی در خانه‌ی کعبه با مادر خود درآمیزد. ای علی! گناه درهمی از ربا بزرگ‌تر است از هفتاد بار زنا کردن با محرمی در خانه خدا. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۱۴۵، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ۱۱۸) در مقابل عقاب و عذاب اخروی، ثواب‌ها و نعمت‌های اخروی قرار دارد که قابل قیاس با نعمت‌های دنیا نیست. شخصی از وجود مبارک امام رضا علیه السلام درباره‌ی درختی که آدم و حواء از آن خوردند پرسید؛ و گفت؛ مردم در آن اختلاف کرده‌اند که کدامین روایت درباره‌ی شجره‌ی ممنوعه درست است؟ آیا حضرت آدم، خرما خورد یا انگور و یا گندم؟ حضرت فرمودند: «كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ... إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْواعاً... وَ لَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ۳۰۶، بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۸۷)؛



فرمود: همه‌اش درست است. درخت بهشت یا شاخه‌ی آن نظیر درخت دنیا یا شاخه‌ی آن نیست. تحمل انواع را دارد. که برای مثال ثمره‌ی خوشه‌ی گندم، فقط گندم باشد و برنج ندهد بلکه با اراده‌ی انسان بهشتی، هر ثمری می‌دهد.

امین الاسلام، طبرسی ذیل آیه‌ی «...يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۶) به نقل از مجاهد می‌نویسد: «یعنی این چشمه آن‌ها را هر جا که می‌خواستند از منازل و قصورشان می‌برد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۶، ۱۶۱) یعنی: انسان، در انتخاب مسکن دنیوی، تابع چشمه است، هر جا چشمه باشد آن‌جا را برای ساختن خانه انتخاب می‌کند، ولی در آخرت چشمه، تابع انسان است، «...يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»؛ با دست، خطی می‌کشد و از آن‌جا چشمه می‌جوشد». اگر حقیقت آخرت این است، حساب آخرت با حساب جریان عادی دنیا، هماهنگ نیست. با این توضیح، می‌توان گفت روایات یاد شده صحیح است، چون اصلش حق است و انسان، موظف است مبانی و پایه‌های اعتقادی را درست کند. زیرا انسان‌ها از درک این نعمت‌ها بدون فهم آن مقدمات عاجزند.

برخی روشنفکران در مورد بعضی روایات، پرسش یا اعتراض دارند که چرا فلان عمل، هزاران برابر پاداش دارد؟ یا این عمل، مثل آن است که هزار بنده آزاد کرده باشد؟ این پرسش‌ها به دلیل روشن نبودن مبادی [پایه‌های اعتقادی] است و پاسخ آنان چنان که گفته شد، قابل سنجش نبودن حساب آخرت با حساب دنیا است. اندیشمندان تفاوت معیارها را می‌فهمند و هر چیزی را با معیار خودش سنجش و محاسبه می‌کنند، پس ثواب و عقاب اخروی، طبق معیار اخروی محاسبه می‌شود و نه معیارهای دنیوی.

## ۸-۲. ارزش‌های رفتاری انسان

رفتار انسان بازتاب نیات، باورها و تفکرات اوست. هر عمل و رفتاری که انجام می‌شود، حاکی از ارزشی است که به دلیل آن ارزش، عمل انجام شده است. یعنی انسان برای آن‌چه از دیدگاه خودش دارای ارزش نیست، وقت و انرژی صرف نمی‌کند؛ لذا چنین رفتاری از انسان ظاهر نمی‌شود. ارزش‌های عرصه‌ی رفتار بسیار متنوع و گسترده بوده و از حوصله‌ی این پژوهش خارج است؛ اما با این حال به دو ارزش رفتاری که در روند تولید و مصرف به معنای پیش گفته، اثر گذار است؛ اشاره می‌شود:

الف) وفای به عهد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي

الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها وفا کنید. حیوانات چهارپا مگر آن‌هایی که از این پس برایتان گفته می‌شود، بر شما حلال شده‌اند و آن‌چه را که در حال احرام صید می‌کنید حلال مشمارید. خدا به هر چه می‌خواهد حکم می‌کند.

کلمه‌ی عقود، جمع عقد است. این کلمه مصدر و به معنای اسم مفعول به کار رفته است؛ و منظور عقدهایی است که خداوند بر بندگان واجب کرده تا به آن وفا کنند، اعم از واجبات، محرمات، فرائض و حدود. پس به هر عقد و پیمانی باید وفا کرد؛ مگر این‌که پیمان، مربوط به کاری ناپسند باشد که در این صورت، به اتفاق همه، نباید به آن وفا کرد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۳، ۲۳۲) در المیزان آمده است: عقد، به معنای گره زدن و بستن چیزی است به چیز دیگر، بستن به نوعی که به خودی خود از یکدیگر جدا نشوند، مثل بستن و گره زدن یک طناب یا ریسمان، به طناب و ریسمانی مثل خودش. و لازمه گره خوردن این است که هر یک ملازم دیگری باشد، و از آن جدا نباشد، و این لوازم در گره خوردن دو چیز محسوس در نظر مردم معتبر بوده، و سپس همه‌ی این‌ها را در گره‌های معنوی نیز معتبر شمردند، مثلاً در عقد معاملات از خرید و فروش و اجاره و سایر معاملات معمول و نیز در عهدها و پیمان‌ها، کلمه‌ی عقد را اطلاق کردند، چون اثری که در گره زدن هست در این‌ها نیز وجود داشت و آن اثر عبارت بود از لزوم آن پیمان و التزام در آن. چون عقد - که همان عهد باشد - شامل همه پیمان‌های الهی و دینی که خدا از بندگانش گرفته، می‌شود و نیز شامل ارکان دین و اجزای آن چون توحید، نبوت، معاد، سایر اصول عقائد و اعمال عبادی و احکام تشریحی و امضایی و از آن جمله شامل عقد معاملات و غیره می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۵۷).

آیه‌ی دیگری که در این‌باره می‌توان به آن استناد کرد آیه شریفه «... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسرا: ۳۴) است. گرچه این آیه درباره‌ی تعهد به حفظ اموال یتیمان است؛ اما می‌توان با خارج کردن آیه از خصوص مورد نزول، آن را به تمامی عهدها سرایت داد و نسبت به مسئول بودن انسان درباره‌ی تمام عهدها، به آن استناد کرد. مطابق آیه شریفه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰) از انسان‌ها بر سرپیچی و نافرمانی شیطان پیمان گرفته شده است و هر گونه معصیت خدا در تولید و مصرف، مخالفت با عهد خداوند است که برکت و خیر را از زندگی انسان دور می‌کند. در حقیقت شکر نعمت‌های الهی و سرمایه‌هایی که خداوند برای تولید



در اختیار ما قرار داده از قبیل سلامتی، نشاط، جوانی و توان انجام کار؛ باعث رونق در تولید و اشتیاق در این امر می‌شود. از سوی دیگر با توجه به عهد الهی گرفته شده از انسان‌ها و عهدهای انسان‌ها درباره‌ی یکدیگر، می‌توان تولید، مصرف و نگرش به آن را متحول کرد. روایت زیر درباره‌ی امتحان ثروتمندان به مستمندان است و این‌که مستمندان در اموال ثروتمندان سهیم هستند.

«كَتَبَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الْبَلْوَى كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ إِخْرَاجُ الزَّكَاةِ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ تَوَطُّيْنِ الْأَنْفُسِ عَلَى الصَّبْرِ مَعَ مَا فِي ذَلِكَ مِنْ أَدَاءِ شُكْرِ نِعْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الطَّمَعِ فِي الزِّيَادَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ وَ الْعُطْفِ عَلَى أَهْلِ الْمُسْكِنَةِ وَ الْحَثِّ لَهُمْ عَلَى الْمُوَاسَاةِ وَ تَقْوِيَةِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُمْ عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَ هُوَ عِظَةٌ لِأَهْلِ الْعِنَى وَ عِبْرَةٌ لَهُمْ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ۸)؛ امام رضا عليه السلام به محمدبن سنان درباره‌ی پاسخ پرسشش درباره علت زکات نوشت: سبب [وضع] زکات آن است که هزینه تهیدستان تأمین، و دارایی‌های توانگران حفظ شود؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ تندرستان را مکلف کرد که به امور افراد بیمار و از کار افتاده رسیدگی کنند، چنان که فرمود: «هر آینه شما در دارایی‌ها و جان‌هایتان آزمایش می‌شوید». آزمون در اموالتان، پرداخت زکات است و آزمون در جان‌ها، واداشتن آن‌ها به صبر (پایداری) است. علاوه بر این، با پرداخت زکات، از نعمت‌های خداوند عزّ و جلّ شکرگزاری می‌شود و به افزایش دارایی‌ها امید می‌رود و ناتوانان مشمول رأفت و مهربانی قرار می‌گیرند و به بینوایان مهرورزی می‌شود و توانگران، به همدردی و تقویت تهیدستان و کمک به امور دینی آنان تشویق می‌شوند. دادن زکات، اندرزی به توانگران و عبرتی برای آنان است....

علت زکات دادن، قوت فقرا دادن و حفظ کردن مال اغنیا است. خداوند تبارک و تعالی اهل صحت و سلامت را به قیام و ایستادگی برای امر اهل آفات و بلیات مکلف ساخته است چنانچه فرموده است: «لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ» (آل عمران: ۱۸۶)؛ در مقام ابتلا و امتحان آورده شوید به مال‌ها و نفس‌های خود. در مال‌های خود با زکات دادن و در نفس‌ها با مهیا کردن خود برای صبر بر بلیات. در زکات دادن رأفت و رحم کردن به ضعفا و رأفت بر پریشان حالان است و تشویقی است بر مواسات و مشارکت در معاش و

قوت دادن درویشان و همچنین یاری ایشان بر امر دین. در حقیقت فقرا موعظه برای اهل ثروت و مکنّت و عبرت برای آنان هستند.

### ب) شکرگزاری

شکر یعنی اعتراف به نعمت که با نوعی تعظیم مقرون باشد و آن بر دو نوع است:

۱) اعتراف به نعمت: در هر زمانی که نعمت داده شد و متذکّر به یاد نعمت و نعمت دهنده افتاد، لازم است شکر آن را بجای آورد.

۲) اطاعت و فرمانبرداری از منعم بر حسب بزرگی نعمت، در حالی لازم است که قیام بحق در آن حال لازم باشد.

عبادت نیز نوع مخصوصی از شکر است که با خضوع خاصی توأم است و علت این که کسی غیر از خدا استحقاق عبادت را ندارد این است که؛ اصول نعمت‌ها را که حیات، قدرت، شهوت و انواع منافع دیگر می‌باشند، تنها او به انسان عنایت کرده است و جز او هیچکس قدرت اعطای آن را ندارد و خلاصه کلام این است که اگر عبادت خدا را از نظر این که او خالق شما است لازم می‌دانید، شکر او هم از نظر این که احسان و انعام نسبت به شما کرده است لازم است. (طبرسی، بی تا، ج ۱، ۴۶۵)

پس شکر نعمت نیز از ارزش‌های رفتاری به حساب می‌آید و قرآن کریم در اغلب آیاتی که از نعمت و روزی صحبت کرده است، به طرق مختلفی متذکّر شکرگزاری آن شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آن چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم، بخورید و اگر خدا را می‌پرستید، سپاسش را به جای آورید. در جای دیگر می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل: ۱۱۴)؛ از نعمت‌های حلال و پاکیزه که خدا به شما روزی داده است بخورید و اگر خدا را می‌پرستید شکر نعمتش را به جای آورید. آیه‌ی شریفه در مقام بیان حلیت هر رزق طیب و پاکیزه است. مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن نفرت نداشته باشد، یعنی طبع آدمی آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش آید. ملاک حلیت شرعی هم همین است. زیرا حلیت شرعی، تابع حلیت فطری است. آری دین خدا سراسر مطابق فطرت است و خدای سبحان، انسان را مجهّز به جهاز تغذیه خلق کرده، و موجوداتی از زمین مانند حیوانات و نباتات را ملایم با قوام بشر قرار داده، و طبع بشر بدون هیچ نفرتی مایل به آنهاست، و چنین چیزی برای او حلال است.



جمله «فکلوا» امری است مقدمی برای جمله «وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ». و یادآوری نعمت، اشاره به سبب حکم است، چون نعمت بودن هر چیزی سبب لزوم و وجوب شکر آن است.

و جمله «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» خطاب به مؤمنین است، زیرا تنها مؤمنین هستند که خدا را عبادت می‌کنند، و جز او را نمی‌پرستند، و غیر مؤمنین، یعنی مشرکین، خدا را نمی‌پرستند، بلکه بت‌ها و آلهه را می‌پرستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۵۲۴-۵۲۵)

شاید بتوان گفت: کسانی هستند که از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند و علاوه بر پرستش خداوند به بت‌های مادی و معنوی نیز رو می‌آورند. لذا خداوند با بیان داستان حضرت سلیمان و داوود علیهم‌السلام در آیاتی دو گروه شاکر و کفران‌کننده‌ی نعمت را مورد بحث قرار می‌دهد؛ «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (سبأ: ۳-۴)؛ و کسانی که کافر شدند گفتند: رستاخیز برای ما نخواهد آمد، بگو چرا؟ سوگند به پروردگارم که حتماً برای شما خواهد آمد، [همان] دانای نهان [ها] که هم وزن ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن است مگر این‌که در کتابی روشن [درج شده] است. تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به پاداش رساند؛ آنانند که آمرزش و روزی خوش برایشان خواهد بود. تا به انسان بفهماند، تدبیر امور مخلوقات در دست خداست. این بدان معنی است که انسان باید شکرگزار نعمت‌ها باشد و با کفران نعمت، موجبات عذاب الهی را فراهم نکند که خداوند، قطعاً بین شاکر نعمت و کافر نعمت، جدایی می‌اندازد. البته شاکران را اندک می‌داند و می‌فرماید: «... اعْمَلُوا آلَٰ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبأ: ۱۳)؛ ای خاندان داوود! برای سپاسگزاری کاری کنید، و اندکی از بندگان من سپاس‌گزارند.

فرق میان شکور و شاکر این است: شکور کسی است که مکرر و پیوسته شکر می‌کند، و شاکر کسی است که شکر از او واقع می‌شود. (طبرسی، بی‌تا، ج ۸، ۶۰۰) این آیه نشان می‌دهد، اعمال نیک نوعی از شکرگذاری است، (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۸، ۴۲۰) با این وصف، شکر در حقیقت به معنای اظهار نعمت و بهره‌گیری از آن در جایی است که مدّ نظر خالق است. پس شکرگزاری و نعمت، ملازمه‌ی مستقیم و تنگاتنگ دارند و تا نعمتی نباشد شکر

مفهوم نمی‌یابد. یعنی وقتی نعمتی به انسان رسید شکر لازم می‌شود؛ خواه، این نعمت مادی باشد یا معنوی، فردی باشد یا اجتماعی، کوچک باشد یا بزرگ. البته آنچه گفته شد، به این معنی نیست که بدون شکر، دخل و تصرف در نعمت حرام است. با این وصف، زمانی که خداوند انسان را خلق کرد، در حقیقت باب تمام نعمت‌ها را به رویش باز کرد. طبق آیات، قرآن پس از ذکر بخشی از نعمت‌ها انتظار شکرگزاری دارد: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مِّنْ تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتُنَّوْا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (نحل: ۱۴)؛ اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهای بیرون آورید و خویشتن بدان بیارید، و کشتی‌ها را بینی که دریا را می‌شکافند و پیش می‌روند تا از فضل خدا روزی بطلبید، باشد که سپاس گویند.»

یعنی یکی از نتایج تسخیر دریا و به راه انداختن کشتی‌ها در آن، این است که شاید شما شکرگزار شوید؛ زیرا نعمت‌های دریایی فضل زیادتی از خدای تعالی است برای این‌که خداوند در خشکی‌ها آن قدر نعمت داده که بشر احتیاج به نعمت‌های دریایی نداشته باشد، و لیکن خداوند این نعمت زیادی را هم ارزانی داشت، و دریاها را مسخر بشر فرمود تا شاید خدا را شکرگزار باشند، چون انسان کمتر در ضروریات زندگی خود متوجه نعمت خدا می‌شود و بیاد این معنا می‌افتد که این ضروریات زندگی، نعمت‌های خدای سبحان است که اگر بخواهد یک روز از انسان سلب می‌کند، به خلاف نعمت‌های بیش از حد ضروری که آدمی در برخورد به آن‌ها بیشتر متوجه نعمت خدا می‌شود. نکته دیگر این‌که خدا را بر نعمت‌هایش سپاسگزاری کنید، تا بر نعمت‌های شما بیفزاید و شما را پاداش دهد. (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۳، ۲۳۸) علاوه بر این، قرآن در آیات مختلفی به شکر کردن سفارش می‌کند:

«وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعِفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَّتَخَفَّكُمْ النَّاسُ فَاَوَاكُمُ وَ اَيَّدِكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶)؛ و به یاد آورید آن هنگامی که اندک بودید و در شمار زبون‌شدگان این سرزمین، بیم آن داشتید که مردم شما را از میان بردارند و خدا پناهتان داد و یاری کرد و پیروز گردانید و از چیزهای پاکیزه روزی داد، باشد که سپاس گویند.»

مقصود این است که وضع امروز خود را با وضع گذشته‌ی خود مقایسه کنید تا قدر نعمت‌ها و الطاف خدا را بدانید و او را شکر گویند. (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ۸۲۲) پس شکر



مطلق خداوند، یاد همیشگی او و اطاعت بدون قید و شرط و به دور از معصیت است. در این آیات و آیات دیگری که با ادات ترجی به شکرگذاری اشاره شده، در واقع به شکر سفارش می‌کند؛ همان طور که ناسپاسی را نکوهش می‌کند:

«وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ» (وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۷۲ و ۷۳)؛ و آن‌ها را رامشان کردیم. بر بعضی سوار می‌شوند و از گوشت بعضی می‌خورند. و ایشان را در آن‌ها سودهاست و آشامیدنی‌ها. چرا سپاس نمی‌گویند؟  
«وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس: ۳۵-۳۳)؛ زمین مرده نشانه‌ی عبرتی است برایشان که زنده‌اش ساختیم و از زمین، دانه‌هایی که از آن می‌خورند، بیرون آوردیم. و در آن باغ‌هایی از نخل‌ها و تاک‌ها پدید آوردیم و چشمه‌ها روان ساختیم، تا از ثمرات آن و دسترنج خویش بخورند. چرا سپاس نمی‌گویند؟

جمله‌ی «أَفَلَا يَشْكُرُونَ» ناسپاسی مردم را تقبیح نموده و آنان را در این کار سرزنش می‌کند. سپاسگزاری مردم از خدا در برابر این تدبیر به این است که نعمت‌های جمیل خدا را در عمل و به زبان اظهار کنند که بندگان او، و مدبر به تدبیر اویند، و این خود عبادت است. پس شکر خدا عبارت است از این‌که به ربوبیت او، و این‌که تنها او معبود و اله است اعتراف کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ۱۲۸) در این آیات، با نکوهش ناسپاسی نعمت‌ها، آن را تقبیح می‌کند.

### انواع شکر

شکر به سه شکل ظهور و بروز می‌یابد: زبانی که به صورت مدح و ثنای منعم و اظهار رضایت از او بیان می‌شود: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ» (نحل: ۱۱۴). این مرحله‌ی اولی و پایین‌ترین مرحله است. در مرحله‌ی دوم، فراموش نکردن منعم و همیشه به یاد او بودن و همه چیز را از او دیدن است، و در مرحله‌ی سوم، حقیقت شکر، همان استفاده‌ی بجا و بهینه از نعم الهی و هزینه کردن این نعمت‌ها در مسیر حق و در راه دین خدا و استفاده در جهت اقامه‌ی دین حق است. شکر هر نعمت، استفاده‌ی بجا و بهینه از آنست، شکر بدن سالم، استفاده و به کارگیری آن در راه طاعت خداست؛ اعمال مذهبی و اطاعت پروردگار بهترین شکر در مقابل نعمت‌هاست: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ

مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرِينَ». (سبأ: ۱۲) و شکر مال و ثروت، پرداخت حقوق آن و بذل و بخشش آن به فقرا و مستمندان است که در حقیقت شکر عملی است. شکر فقط در مقابل نعمت و بذل است. شکر سبب مزید نعمت است چنانکه فرموده: «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷) در قرآن راجع به شکر بسیار تشویق شده است. آنچه از دست بندگان آید همان است که نعمت‌های خدا را به یاد آورند و به ثنا گویی پردازند. (قرشی بنابی، ج ۴، ۶۳)

#### اثر شکرگزاری

اثر مستقیم شکرگزاری برای انسان این است که باعث افزایش نعمت می‌شود:

«وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ و به یاد بیاورید آن زمانی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، حتما افزونتان دهم و اگر کفران کنید، عذاب من بسیار سخت است. ممکن است کسانی تصور کنند که شکر در این آیه لزوما مشعر به فزونی نعمت‌های مادی است؛ اما از ظاهر آیه پیداست که زیاد شدن اعم از مادی و معنویست. شکرگزاری باعث افزایش عمر با برکت می‌شود و این مهم در ظاهر هیچ جلوه‌ای ندارد و به راحتی شناسایی نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا، مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الرِّيَازَةَ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۵)؛ کسی را که چهار چیز دادند از چهار چیز محروم نباشد: با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فزونی نعت‌ها.

مواردی چون خمس، زکات و انفاق‌های مستحبی در برنامه‌ای که اسلام برای انسان طرح کرده، وجود دارد که از مصادیق ارزش‌ها است، که بحث مبسوط آن گذشت. انسان موظف است، بخشی از درآمد مادی خود را، تحت این دو عنوان به مصارفی برساند که توسط شارع مقدس معین شده است. خداوند که مالک حقیقی است خیر و صلاح بشریت را می‌داند؛ از این‌رو دستور انجام چنین پرداخت‌هایی داده است. زیرا وجود افراد فقیر، مسکین، یتیم، اسیر و مانند این‌ها در جوامع بشری انکارناپذیر است و خداوند حقی را برای آنان در نظر گرفته است. قرآن، حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و فرزندان گرامیشان را به عنوان الگوی عملی معرفی می‌کند: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ



يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوْرًا» (انسان: ۸ و ۹) و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند. جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و از شما نه پاداشی می‌خواهیم نه سپاسی. ممکن است افراد کج فهم و معاند، این امر را در توان و قدرت افراد عادی ندانند و این انفاق کردن و ایثارگری را تبرئه کنند از این رو، قرآن، الگوی دیگری معرفی می‌کند:

«وَ الَّذِيْنَ تَبَوَّؤْا الدِّيَارَ وَ الْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُوْنَ فِيْ ضُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَ يُؤْتُوْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقْ شُحَّ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ» (حشر: ۹) «و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آن‌هایی را که به سوبشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آن‌چه به مهاجران داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند. و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند.

«اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ هَاجَرُوْا وَ جَاهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ اٰوَوْا وَ نَصَرُوْا اُولٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ لَمْ يَهَاجِرُوْا مَا لَكُمْ مِّنْ وَّلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتّٰى يَهَاجِرُوْا وَ اِنْ اَسْتَنْصَرُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ اِلَّا عَلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ هَاجَرُوْا وَ جَاهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ اٰوَوْا وَ نَصَرُوْا اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيْمٌ» (انفال: ۷۲ و ۷۴) آنان که ایمان آورده و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خویش، در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنان که به مهاجران جای داده و یاریشان کرده‌اند، خویشاوندان یکدیگرند. و آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت نکرده‌اند خویشاوندان شما نیستند تا آن‌گاه که مهاجرت کنند. ولی اگر شما را به یاری طلبیدند باید به یاریشان برخیزید مگر آن‌که بر ضد آن گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد و خدا به کارهایی که می‌کنید بیناست. آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند و آنان که جایشان داده‌اند و یاریشان کرده‌اند، به حقیقت مؤمنانند، آموزش و روزی نیکو از آن‌هاست. آیات مورد بحث به مهاجرین و انصار اشاره دارد. انصار در ابتدای ایمان خود و در زمانی که هنوز از گسترش و استحکام اسلام چندان اطمینانی نداشتند، هستی خود را در طبق اخلاص گذاشته و با برادران دینی خود که مهاجرت کرده بودند تقسیم نمودند. این در حالی بود که از حقیقت ایمان و ایمان راسخ و تقید حقیقی به دین و اسلام چندان مطلع نبودند.

در حقیقت اگر انسانی موفق به تولید ثروت و تقسیم آن شود و بتواند حقوق واجب و مستحب مالی را ادا کرده، شکرگزار نعمت‌های الهی و توفیق خداوندی باشد و از سوی دیگر خداوند را برای توفیق به تولید عمل صالح و وفای به عهد الهی سپاسگذارد و همه از ثروتمند و فقیر مطابق این ارزش‌ها حرکت کنند و آن را سر لوحه‌ی تولید و مصرف خود قرار دهند، تحول در تولید و مصرف ایجاد شده و برکت الهی در تولید و مصرف نمایان خواهد شد.

مطمئناً گستره‌ی ارزش‌ها، به همین حد خلاصه نمی‌شود. رعایت ارزش‌های انسانی، دینی و اخلاقی در معاشرت با دیگران، یکی از ارزش‌هایی است که اگر مهم‌تر از موارد بیان شده نباشد، دست‌کم، همسنگ آن‌هاست و باید توجه داشت تمام ارزش‌های عرصه‌ی رفتار انسان، در حقیقت نتیجه‌ی اعتقادات انسان است. و اگر این اعتقادات در عمل خود را نشان داده و به کار گرفته شود و در تولید و مصرف نمایان شود، تحول در تولید و مصرف صورت خواهد گرفت.